

گروه حوادث

همیشه خاطره‌ای برای گفتن دارد و به عبارتی بر از خاطرات تلخ و شیرین است در حالی که نزدیک به هشت سال از دوران بازنشستگی اش گذشته باز هم در همان دوران خدمت در آگاهی سیر می‌کند و با هر اتفاقی خاطره‌ای از آن دوران تعریف می‌کند «سرهنگ محمدجعفر آبادی» زملی جانشین فرماندهی انتظامی سیرجان بود ولی کمتر نامی از او در مطبوعات آمده است. او تلخ‌ترین خاطره‌اش را امرگ چند نفر از همسرهای مان در حادثه معروف به «علمی‌ها» عنوان می‌کند: «اینکه در سیرجان خدمت نمی‌کردم اما این تلخ‌ترین خاطره است» با او در مورد زمان خدمتش گفتگو کردیم.

هنوز برخی مردم، نیروی انتظامی را با واژه‌هایی مثل زاندارم، کمیته‌ها و شهرهای خطاب می‌کنند. اگر اشتباه نکنم این‌ها مربوط به قبل از ادغام نیروها و تبدیل شان به نیروی انتظامی است؟ بله درست است. همه این نیروها مستقل بودند زاندارم نیروی بود که امور انتظامی و امنیت خارج از شهر را کنترل می‌کرد. حفاظت از روستاها و مرزهای شهر بر عهده زاندارم بود. شهرهای امیر انتظامی داخل شهر را انجام می‌داد. بر اساس تقسیمات کشوری هر جا که محدوده شهر تعریف شده بود شهرهای حضور پیدا می‌کرد این دو نیرو قبل از انقلاب وجود داشت و بعد از انقلاب هم کمیته به آنها اضافه شد. به نوعی همین کارها را در شهری می‌کرد و کمتر می‌شد در امری مداخله نکند.

وظیفه کمیته دقیقاً چه بود؟ روز اولی که کمیته را بنا نهادند قرار بود با منافقان و مبارزه کند کم کم که کشور به آرامش رسید در حوزه تخصصی مبارزه با فساد اجتماعی فعالیت می‌کردند. این نیروها چه زمانی ادغام شدند و نیروی انتظامی شکل گرفت؟ سال ۱۳۷۰ به صورت آزمایشی اگر اشتباه نکنم در یک دوره پنج ساله که ادامه پیدا کرد. قبل از ادغام راهنمایی رانندگی و پلیس راه کجای می‌گرفتند؟ کجای رانندگی زیر نظر شهرهای و پلیس راه زیر نظر زاندارم بود. البته نیروهایی در دادسرا بودند که کار ابلاغ را انجام می‌دادند و به آنها پلیس قضایی می‌گفتند آنها هم زیر نظر نیروی انتظامی آمدند حتی از سپاه پاسداران هم نیروهایی وارد نیروی انتظامی شد. ادغام شامل تجمع چند نیرو بود. چرا شهرهای چی هانسبت به بقیه خودشان را پلیس می‌دانند؟ بقیه پلیس تخصصی نبودند حتی خیلی از پرونده‌ها را نمی‌توانستند رسیدگی کنند و قضای پرونده را به شهرهای ارجاع می‌داد. شهرهای پلیس تخصصی بود. این که سه نیرو با هم ادغام شوند سخت نبود؟

گفت‌وگوی پاسارگاد با سرهنگ محمدجعفر آبادی:

برای ۶ روز غیبت ۲۰ ضربه شلاق خوردم

سرهنگ محمدجعفر آبادی / عکس: امین ارجمند | پاسارگاد



ماموران پلیس آگاهی

بیشتر از دیگر پلیس‌ها با جسد مواجه می‌شوند

بلدقیقا

شما خودتان برای بازدید جسد می‌رفتید؟

بله شاید الان خرده هم بگیرند ولی من به عنوان رییس دست در جیب جسد هم می‌کردم اول باید هویت جسد را مشخص می‌کردم بعد دنبال دلیل قتل می‌گشتم. وقتی خودم دست به کار می‌شدم خیلی چیزها را بهتر متوجه می‌شدم. به همین دلیل خودم می‌رفتم. ما با کمترین عدم‌بیشترین بازدهی را داشتیم. من همیشه بنا به وظیفه‌ای که داشتم و آموزش‌هایی که دیده بودم وظیفه خودم می‌دانستم که خودم دست به کار شوم. هر کجا که بودم همین‌طور بودم همیشه می‌رفتم.

چقدر جسد دیدید؟

خیلی زیاد است ولی به طور متوسط در هر شهری که بودم سالانه حدود هشت قتل، حدود

۱۰ مورد خودکشی، مرگ‌های مشکوک که هم که بود. سالی تهران رفتم حکم صادر شده بود. ۵۱۰۰ تومان جریمه نقدی و ۲۰ ضربه شلاق. اعتراض زدم ولی باز حکم تایید شد و یک نفر حکم را اجرا کرد. مرا روی یک نیمکت ویدئو جلیجا کنی؟ من هم گفتم اگر من ویدئو جلیجا می‌کردم که الان در شهرهای نبودم. مرا به بازرسی معرفی کردند. بازرسی برخورد خوبی داشت. شش روز غیبت خوردم. غیبتی که سرپرست گفته بود ولی نپذیرفت. فقط هم مشخص بود ولی نپذیرفت.

چرا شلاق؟

سه افسر، سه در جلد و یک سرباز در یک کلتکس خدمت می‌کردیم. همان زمان تازه سنگ قبر امام (ره) را گذاشته بودند. خاتم در سیرجان بچه سقط کرده بود و من مرخصی می‌خواستم. سرپرست ما گفت مرخصی نمی‌دهیم. آن زمان ما ۲۴ ساعت پست می‌دادیم و ۴۸ ساعت استراحت می‌کردیم. سرپرستمان گفت بروید با همکاران تا ۲۴ ساعت پست بدهید. ۲۴ ساعت استراحت کنید تا بتوانید بروید. من هم همین کار را کردم و بعد شش روز مرخصی آمدم. مثل اینکه رؤسای شهرهای کل کشور برای تجدید میثاق به مرقد امام (ره) رفته بودند. کسی که جای من بود لباس مناسی نداشت و بیرون نمی‌رود. رییس آگاهی روز بعد یک نفر امی فرستاد به کلتکس که چرا روز قبل کسی از آنها نمانده آن فرد می‌رود و می‌بیند کسی نیست آن روز هم کسی جانشین من بوده بیرون

خاطره‌ای هم از آن زمان دارید؟

هم‌زمان با ارتحال امام (ره) هشت ماه آنجا بودم. خاطره خیلی تلخی از آنجا دارم. آن روز اگر احساسی رفتار می‌کردم مرا به سمت نابودی می‌کشاند. شلاق‌هایی که آن زمان خوردم باعث شد رفتارهای اشتباه کمتر داشته باشم.

شما چاه سالی به استخدام شهرهای

در آمدید؟ آن زمان من مدیر آگاهی

رفتم بود ولی کلا همه چیز به نام من تمام شد. وقتی از مرخصی برگشتم رفتم خودم را آگاهی کشور معرفی کردم. جانشین حفاظت گفت کجا بودی؟ من هم توضیح دادم و او گفت: از کجا بلانم تو ترفتی ویدئو جلیجا کنی؟ من هم گفتم اگر من ویدئو جلیجا می‌کردم که الان در شهرهای نبودم. مرا به بازرسی معرفی کردند. بازرسی برخورد خوبی داشت. شش روز غیبت خوردم. غیبتی که سرپرست گفته بود ولی نپذیرفت. فقط هم مشخص بود ولی نپذیرفت.

شما یک بار به من می‌گفتید که بازنگ تلفن از جایی برید. این موضوع ربطی به دیدن این همه جسد دارد؟ بله قطعاً. اصلاً شک ندارم. تلخ‌ترین خاطره‌ای که دارید چه بوده؟ آگاهی کارش جوری است که تلخی زیادی دارد. نمی‌توانم مورد خیلی خاصی را بیان کنم. هر صحنه‌ای که می‌دیدمش مشکلات خاص خودش را داشت. کار آگاهی خیلی سخت است ولی دیده نمی‌شود و من خوشحال شدم که شما با یک پیشکسوت آگاهی به عنوان چهره مددگار مصاحبه کردید. زمانی من سیرجان جانشین بودم دو نفر سارق مسلح دستگیر شدند که قرار بود اعلام بشوند. من زمان اعلام در سیرجان خدمت نمی‌کردم و در زمان اعلام شش هفته نفر آدم بی‌گناه کشته شد. این حادثه واقعا تلخ بود.

شما با توجه به جایگاهی که داشتید می‌توانستید خیلی اوضاع مالی خوبی داشته باشید ولی اوضاع اقتصادی تان کاملاً معمولی است و هنوز باید کار کنید.

زندگی شخصی من پر از آرامش است. دیگران می‌گویند این خانه و ماشین و باغ را داریم ولی من پنج فرزند دارم و خیلی خیلی از یونان خوشحالم. من سه پسر دارم. از سال ۸۰ در سیرجان هستم. کسی نمی‌دانست من سه پسر دارم. قرار نبود در شهر بگویند ما پسر سرهنگ آبادی هستیم.

تصمیم گرفتیم تسلیحه به دست بشوم. دوباره سر عقل آمدم و گفتم که شاید حکمتی در آن بوده که من زود تصمیم بگیرم. آن روزی که در افاق گفتم هر کار دل‌تان می‌خواهد بکنید. باید به تصمیم می‌گرفتم. این شد درس عبرتی برایم تا تصمیم درست بگیرم. هر زمانی خواستم کاری بکنم یاد آن شلاق‌ها افتادم. من سال ۸۸ زنده‌نگام خودم را این‌تنگسخته کردم.

بعد از تهران به فرسنگان آمدید؟

بله. به فرسنگان آمدم. ۱۲ سال آنجا بودم. رییس آگاهی فرسنگان، سرپرست آگاهی و مدیر کشف جرایم بودم.

دارم که در سیرجان چنین اتفاقی افتاد. سه نفر را می‌خواستند برای مواد مخدر در بلوار شهید عباسپور تیرباران کنند. مردم بعد از شلیک شوک شدند و بعد هم مردم ریختند و بلیشویی شد. سریع اجساد را جمع کردند و برنند. اتفاقی نیفتاد و سریع جمع شد. نظم به هم خورد و کاری نمی‌شد کرد. من این موضوع را دیده بودم و می‌توانستم از تجربه آن استفاده کنم. به نظر من می‌توانست به این شکل اجساد با اگر اجرامی شد تمهیدات لازم اندیشیده می‌شد. نیاز به جلسه داشت. شاید اگر به موقع عمل می‌کردند و اعدام زمان نمی‌برد این اتفاق نمی‌افتاد.

شما جانشین انتظامی سیرجان هم بودید؟

من سال ۸۵ معاون هماهنگ‌کننده انتظامی شهرستان سیرجان شدم. بعد هم زمانی که جناب سرهنگ پورزاقلی فرمانده انتظامی سیرجان شد من جانشین ایشان بودم. بعد هم رفتم جانشین انتظامی بافت و بعد هم جانشین انتظامی فرسنگان شدم.

شیرین‌ترین خاطره‌ای که در زمان خدمت‌تان دارید چیست؟

یک قتل در سیرجان رخ داد. من مدیر آگاهی سیرجان بودم. یک استاد دانشگاه به قتل رسیده بود و خانواده مقتول مدعی بودند خانواده زن مقتول این کار را انجام داده است. با توجه به اینکه به آنها مظنون بودیم ولی ما برای حفظ آبروی این خانواده به منزل آنها رفتیم و از آنها تحقیق کردیم. کشف این قتل یک سال زمان برد و ما زیر فشار هم بودیم ولی بعد از کشف مشخص شد که خانواده همسر مقتول نقشی نداشتند. من در حال مأموریت بودم که برادرزن مقتول زنگ زد و تشکر کرد. این موضوع یکی از بهترین خاطره‌های من است. حتی اگر فراموش‌کنم هم رنگ می‌زد برای من این قدر ارزش نداشت.

اگر زمان به عقب بازگردد باز هم پلیس می‌شوید؟

بله. صد درصد اگر آرامشی دارم ناشی از سلامت کاری است و قطعاً دوباره همین راه را انتخاب می‌کردم. من در هر سیستمی با عشق کار کردم. الان وقت آرامش و استراحت من است ولی مشکلات اقتصادی باعث شده که دوباره کار هم بکنم.

شما با توجه به جایگاهی که داشتید می‌توانستید خیلی اوضاع مالی خوبی داشته باشید ولی اوضاع اقتصادی تان کاملاً معمولی است و هنوز باید کار کنید.

زندگی شخصی من پر از آرامش است. دیگران می‌گویند این خانه و ماشین و باغ را داریم ولی من پنج فرزند دارم و خیلی خیلی از یونان خوشحالم. من سه پسر دارم. از سال ۸۰ در سیرجان هستم. کسی نمی‌دانست من سه پسر دارم. قرار نبود در شهر بگویند ما پسر سرهنگ آبادی هستیم.

Advertisement for Etocck clothing store. Features a man in a suit, text in Persian, and contact information. Headline: 'با ۶ سال نو لباس نو'. Sub-headline: 'فروشی ویژه نوروز با تخفیف ویژه بدون پیش‌پرداخت'. Contact: 'آدرس: بلوار سیدجمال‌الدین حد فاصل سهراهی کرمان و بلوار قآنی روبه‌روی سیرجان بنیاد'. Phone: '۰۹۱۳۳۴۷۹۰۶۴ - ۰۹۲۲۱۸۱۶۴۲۷'. Social media: '@Etock\_mens\_wear'.

Advertisement for Etocck clothing store. Features a man in a suit, text in Persian, and contact information. Headline: 'با ۶ سال نو لباس نو'. Sub-headline: 'فروشی ویژه نوروز با تخفیف ویژه بدون پیش‌پرداخت'. Contact: 'آدرس: بلوار سیدجمال‌الدین حد فاصل سهراهی کرمان و بلوار قآنی روبه‌روی سیرجان بنیاد'. Phone: '۰۹۱۳۳۴۷۹۰۶۴ - ۰۹۲۲۱۸۱۶۴۲۷'. Social media: '@Etock\_mens\_wear'.